درسهایی از تاریخ
مبنای کاهش یا افزایش نرخ دلار

محمد یگانه فرزند حاج محمد اسماعیل شکرچی که بعدا به یگانه تبدیل شد، از دولتمردان حکومت محمدرضا پهلوی بود. او فارغ التحصیل دانشگاه حقوق تهران و دانشگاه کلمبیا در کشور امریکا است و از سال ۱۹۴۹ وارد سازمان ملل متحد گردید. محمد یگانه در بخش‌های مختلف اقتصادی در حکومت محمدرضا پهلوی مشغول به کار گردید که مهمترین آن‌ها رئیس کل بانک مرکزی، وزیر آبادانی و مسکن (۱۳۴۸)، وزیر مشاور کابینه هویدا و وزارت دارایی دولت شریف امامی بود. دوره مسئولیت ایشان در بانک مرکزی مصادف با افزایش قیمت نفت و افزایش قابل توجه و چهار برابری درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت بود. در آن دوران عدم تعادل بین امکانات زیر بنایی کشور و بودجه عمرانی و فقدان امکانات و برنامه متناسب برای هزینه کرد این منابع ارزی، و از طرفی افزایش هزینه های جاری دولت، منجر به تشدید تورم گردید. یکی از راههای پیشنهادی در آن زمان برای جلوگیری از افزایش تورم، کاهش ارزش برابری دلار در برابر ریال و در واقع ارزان کردن دلار بود. موضوعی که امروز نیز به شکلی در کشور شاهد آن هستیم. نظر به مشابهت برخی از مباحث مطرح در کشور در آن دوره با دوره فعلی در ارتباط با نحوه برخورد با نرخ ارز و رابطه آن با تورم، بخشهایی از کتاب خاطرات ایشان را انتخاب کرده ایم که تقدیم می گردد. کتاب خاطرات و شرح حال 'محمد یگانه' توسط مرکز مطالعات خاورمیانه، دانشگاه هاروارد و به صورت گفت و گو تنظیم شده است.

دبیرخانه انجمن پسته ایران

مبنای اختلاف نظر درباره نرخ مبادله دلار چه بود آقا؟

بعد از این که قیمت نفت بالا رفت و درآمد ارزی ما رفت بالا، تقریبا چهار برابر شد، در این موقع برنامه هایی که ما داشتیم تصمیم گرفته شد که اینها تجدید نظر بشود، برنامه پنجساله و آمدند در همان سال تجدید کردند و هزینه های عمرانی را تقریبا برای سه سال بعدی سه برابرش کردند، برای مدت پنج سال شد تقریبا دو برابر. نتیجه این کار این شد که ما وقتی خواستیم خیلی سریع برویم جلو و چون امکانات این مقدار هزینه را نداشتیم با توجه به زیربناهایی که در کشور وجود داشت، اگر شما کالا وارد می کردید بنادر ظرفیت نداشتند و راه آهن و یا جاده ها نمی توانستند این را بکشند. یا شما می خواستید ساختمان بیشتری بکنید در کشور، مصالح ساختمانی و غیره وجود نداشت و از این قبیل مسایل. از طرفی دولت خرج را زیاد کرد و از طرف دیگر supply عرضه کالا ها به حد لازم نبود. بنابراین در کشور عدم تعادلی به وجود آمد و تورم شروع کرد تشدید پیدا کردن. برای این که جلوی این تورم گرفته بشود در آن موقع فکر می کردند چون مقدار کالاهایی که در ایران مصرف می شود از خارج می آید بنابراین اگر قیمت دلار بیاید پایین و قیمت ریال برود نسبت به دلار بالا، در آن صورت قیمت ها ارزان می شود و این جلوی تورم را می گیرد. مردم می توانند فرض کنید تلویزیونی که می خرد یا این اتومبیلی که می خرد که قطعاتش از خارج وارد شده یا کالاهای دیگر، ارزان بخرند و مصرف بکنند و به این ترتیب جلوی تورم تا حدی گرفته بشود. و البته در تئوری اقتصادی هم وجود دارد که معمولا کشورهایی که عدم تعادل ارزی دارند فرض کنید آن کشوری که مازاد ارزی دارد این برای این که تعادل ایجاد بشود در اقتصادش، قیمت پول خودش را بالا می برد یا آن کشوری که برعکس کمبودی دارد در مبادله ارزی خودش، می آید قیمت پول خودش را پایین می آورد، قیمت ارز خارجی را می برد بالا که به این ترتیب مردم کم خرج بکنند برای خرید کالاهای خارجی، کالاهای وارد شده، به این ترتیب یک نوع تعادل جدیدی به وجود بیاید؛ این هم مبنای تئوریش. ولی شرایط ایران یک شرایط دیگری بود ما دردی که داشتیم، درد ما ناشی از این بود که دولت آمده بود بیش از حد امکان تعهداتی به وجود آورده بود برای خودش، برای اجتماع و خرج زیادی می شد که امروز اگر چنانچه ما قیمت دلار را می آوردیم از هفت تومان و نیم به پنج تومان، باز می بایستی سال آینده از پنج تومان بیاوریم روی فرض کنید سه تومان باز بیاوریم پایین تر. بنابراین پایین آوردن قیمت دلار و بالا بردن قیمت ریال مساله گرفتاری های اقتصادی ایران را حل نمی کرد. این یک طرف قضیه بود و از طرف دیگر چنین کاری تاثیر داشت از یک طرف در صادرات ما و از یک طرف در تولیدات ما. البته افرادی می گفتند ما چنان صادراتی نداریم که اگر این قیمت های فرض کنید دلار قیمتش آمد پایین، ما نتوانیم صادر بکنیم. چقدر، فرض کنید هفتصد هشتصد میلیون دلار صادرات داریم، این هم از بین برود در مقابل بیست میلیادر دلاری که از نفت می گیریم چیزی نیست و ممکن است از هشتصد میلیون دلار بیفتد ششصد میلیون دلار اشکالی ندارد. در صورتی که ما می خواستیم صادرات ما روز به روز توسعه پیدا بکند. این البته تاثیرش روی صادرات قابل تحمل بود که اگر این صادرات هم ازبین می رفت هیچی نمی شد، ولی به آینده ایران، تاثیر داشت نسبت به آینده ایران که ما می خواستیم خودمان را از اتکاء به نفت بکشیم بیرون. ولی از نقطه نظر تولیدات، شما می آمدید با پایین آوردن نرخ دلار، کالای خارجی را ارزانتر می کردید. دیگر در ایران کالای داخلی نمی توانست رقابت بکند با کالای خارجی. ما رفته بودیم دنبال ایجاد ماشین آلات، دنبال ایجاد صنایع مادر، دیگر اینها هیچوقت نمی توانستند رقابت بکنند، اقتصادی باشند چنین طرحهایی، در مقابل کالاهایی که از خارج وارد می شوند. این بود وضع و گرفتاری که ما داشتیم. در آن موقع قرار شد که به این مساله رسیدگی بشود؛ در شورای اقتصاد چنین تصمیمی گرفته شد. من رییس بانک مرکزی بودم و مسئول ارزی و در شورای اقتصاد آقای هوشنگ انصاری بودند وزیر اقتصاد، معاونشان هم آقای حسنعلی مهران بودند که صاحبنظر بودند در این مطالب، و بعد وزرای اقتصادی دیگر بودند، آقای نجم آبادی که وزیر صنایع بودند و آقای مهدوی وزیر بازرگانی بودند، آقای مجیدی هم وزیر مشاور و مسئول امور سازمان برنامه. در عین حال آقای اصفیاء هم به این قبیل مسایل، مسائل اقتصادی و عمرانی رسیدگی می کردند؛ ایشان وزیر مشاور بودند. اینها عضو شورای اقتصاد بودند، به اضافه یک دو نفر، وزیر انرژی و آب و برق و همچنین وزیر کشور که آموزگار بود. ولی با این که وزارت کشور مسائل اقتصادی را به عهده نداشت، ایشان هم عضوش بودند. ولی در جلسه ای که در دفتر آقای انصاری برای رسیدگی به این مساله تشکیل شد که در آن سعی کرده بودند جمشید آموزگار که می دانستند نسبت به این مساله حتما نظر مخالفی خواهد داشت، ایشان را گذاشتند کنار و جلسه ای بود که وزیر دارایی و این آقایانی که به آنها اشاره کردم، آقای اصفیاء و مهران و نجم آبادی و مجیدی و مهدوی، مذاکراتی

شد در این باره و اصفیاء معمولا گوش می کرد. در این مذاکرات نظر خودش را سعی می کرد وقتی که تمام مسایل مطرح شد بگوید، و سعی بکند نظرها را به همدیگر نزدیک بکند و اینها. بنابراین در این جلسه مطلبی نگفت. مجیدی فکر می کرد که حرف بانک مرکزی صحیح است و به صلاح کشور نیست، ولی وزرای اقتصادی دیگر، ورزای صنایع و اقتصاد و همچنین بازرگانی به رهبری وزیر اقتصاد، اینها می خواستند دلار قیمتش بیاید پایین. آن جلسه به جایی نرسید و به نخست وزیر گزارش شد. جلسه بعدی داشتیم در منزل مجیدی، صبح روز جمعه و در آنجا فشار خیلی خارج از حد و خارج از نزاکت به رییس بانک مرکزی شد و حتی

از جانب کی؟

از جانب هوشنگ انصاری، که: " **بله من وزیر اقتصاد هستم مسئول امور اقتصادی کشور و می خواهم این عملی بشود و بانک مرکزی هم موظف است این دستورات را اجرا بکند".**

و مجیدی هم تا حدی که طرف بانک مرکزی را می گرفت همان در منزل خودش مورد تهدید قرار گرفت که آقای انصاری به ایشان گفتند که: " من می خواهم تکلیف تو را روشن بکنم در این مورد که شما چه دارید می گویید و پوزیسیونتان به طور دقیق چه هست و غیره". البته تمام مسئولیت را در اینجا من به عهده گرفتم که این اصلا به سازمان برنامه مربوط نیست، ایشان هم هر نظری دارند داشته باشند؛ ولی **مساله اساسی این است که من به عنوان رییس بانک مرکزی مسئولیت های قانونی دارم. اگر شما می خواهید این کار را عملی بکنید خودتان بروید عمل بکنید و اگر می خواهید رییس بانک مرکزی این کار را عملی بکند در آن صورت این من نخواهم بود که چنین کار ناصحیحی برای مملکت خودم انجام بدهم. این از دید من کار بسیار ناصحیح و به ضرر کشور است و نمی بایستی عملی بشود، و حتی اگر نفت ما نداشتیم بایستی قیمت ریال می آمد پایین و قیمت دلار بالا می رفت.** بالاخره بعد از تصادماتی که در اینجا وجود داشت این جریانات در حدود چند هفته طول کشید و مجددا به نخست وزیر گزارش شد، و نخست وزیر هم معمولا سعی می کرد در این قبیل موارد خودش را از جدال کنار نگه دارد و طرفی را نگیرد و مساله را محول کند به شاه که شاه تصمیم بگیرد. بعد ایشان در آن جلسه تصمیم گرفتند موضوع را ببرند پیش شاه که در آن جلسه ایشان باشند و وزیر اقتصاد و دارایی و رییس بانک مرکزی، در حضور شاه مطالب خودشان را بگویند و آن وقت شاهنشاه تصمیم بگیرند. البته این را هم بایستی بگویم معمولا وزیر اقتصاد و دارایی از نقطه نظر موقعیتش در موقعیت بهتری قرار گرفته با تماس های روزانه یا تماس های هفته ای چند باری که با شاه دارد بتواند مطالب خودش را بیشتر و بهتر بیان بکند تا رییس بانک مرکزی که تماس کمتری با شاه داشت و غیره. بنابراین رییس بانک مرکزی در آن موقع در موقعیت نامساعدی قرار گرفته بود برای به عرض رساندن مطالب و یا موقعیت و پوزیسیونی که بانک مرکزی دارد. این بود که در این مورد من صلاح دیدم که یکی از اعضای دیگر شورای اقتصاد را کنار گذاشته بودند که آقای جمشید آموزگار باشند موضوع را با ایشان مطرح بکنم و ببینم از ایشان می شود کمک گرفت در بیان مطالب به حضور شاه. ایشان هم در این باره کمک هایی کردند برای briefing و موقعی که ما به حضورشان رسیدیم ایشان هم از طرف وزیر اقتصاد خوب brief شده بودند و هم از طرف، نظرات ما را از طریق آموزگار. ولی در آن جلسه چند کلمه ای که هم وزیر اقتصاد صحبت کرد و بعد رییس بانک مرکزی، ایشان (شاه) می دانستند اوضاع و احوال از چه قرار است و نخست وزیر هم وارد جریان کرده بودند ایشان را، ایشان (شاه) گفتند خودشان: **" من در این باره فکرهای خودم را کردم و به این نتیجه رسیدم".** تقریبا نکاتی بود که بانک مرکزی داشت که: **" آیا اگر ما می خواهیم قیمت دلار را بیاوریم پایین به خاطر این که پولی از ارزی از نفت به دست ما می رسد که آن بالا رفته، حالا فردا اگر این پایین بیاید، فردا اگر چنانچه تولیدات نفت ما از بین برود که خواهد رفت و بعد از بیست سال سی سال چهل سال نخواهیم داشت در آن صورت ما بایستی چه کار بکنیم؟ بایستی قیمت دلار را بشکنیم به آسمان؟ این به نظر به صلاح نمی رسد. همان قیمتی که وجود دارد بهتر است که باشد".** بنابراین ایشان به صورت common sense طرف یا نظر بانک مرکزی را تایید کردند. این بود گرفتاری که ما داشتیم. البته یک مساله دیگری داشتیم که آن را هم بایستی بگویم. فشارهایی بود که از طرف تجار می آمد، یا صاحبان صنایع. آن هم به این ترتیب بود، قیمت دلار نسبت به ارزهای دیگر آمده بود پایین و قیمت مارک و فرانک و غیره و اینها همه شان رفته بودند بالا نسبت به دلار، دلار خیلی تضعیف شده بود. ما هم در اختیار تجار برای این که بتوانند جنسی از آلمان وارد کنند یا از ژاپن وارد بکنند به ین و یا این که ارزهای اروپایی می بایستی دلار بگیرند و بروند بعد ین و فرانک و مارک و غیره و اینها به آنها تبدیل بکنند یا استرلینگ، آن وقت قیمت کالاهایی که از آن کشورها وارد می کردند باطبع بیشتر از باقی می شد. بنابراین آنها از این دید سعی می کردند پایین بیاورند برای این که مواد اولیه، قطعات، ماشین آلات و یا کالاهای مصرفی ارزانتر وارد بشود منافعشان برود بالا. تقریبا در تایید موقعیت وزیر اقتصاد و وزارت بازرگانی و وزارت صنایع بود که این وزراء هم منعکس کننده نظرات بازار بودند و یا صاحبان صنایع. منتهی من از طرف بانک مرکزی سعی کردم مساله را به حد خودش محدود بکنم که گرفتاری ما در اینجا چه هست. گرفتاری ما عبارت از رابطه بین ارزهاست. اگر رابطه بین ارزهاست و این نوسانات ارزی است و دلار است، ما می آییم یک راه حلی پید امی کنیم به عوض این که خودمان ریال را به دلار وابسته بکنیم که کرده ایم ما می آییم این رابطه را قطع می کنیم از دلار و این را وصل می کنیم یعنی parity ایجاد می کنیم بین ریال و Special Drawing Right که مال IMF است که این مجموعه های ارزشی در حدود شانزده تا ارز بود در آن موقع، که به این ترتیب نوسانات از بین می رفت. ایران اولین کشوری بود که پول خودش را با SDR برقرار کرد و بعد از ایران کشورهای دیگر در IMF این کار را کردند. تعدادی، که این هم از نقطه نظر سیاسی این قدم اقتصادی که گرفته شد چندان خوشایند آمریکایی ها نبود که بعدا حتی صحبت ایجاد رابطه بین قیمت نفت و SDR حق برداشت مخصوص به فارسی می گویند، حق برداشت مخصوص به آن فکر شد که به آن مربوط بشود، که آن هم حکایت جداگانه ای دارد. بنابراین من آمدم این....

به این ترتیب رابطه ای بین ریال و حق برداشت مخصوص ایجاد شد، منتهی دلار به صورت پول به اصطلاح می گویند Intervention Currency که به آن طریق معاملات انجام می شود و به همان طریق ماند. ولی مقررات ما این طور بود که اگر این قیمتش از حدودی بالا و پایین رفت ما می بایستی رابطه ای بین ریال و دلار را عوض بکنیم بر اساس رابطه ای که ریال با حق برداشت مخصوص دارد. و این کار عملی می شد تا این که در سال های بعد از انقلاب به آن توجهی نشد، تا این که آقای نوبری آمدند سرکار و مجددا این موضوع را عنوان کردند و مثل این که به عنوان ابتکاری از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی، در حالی که این عمل و ایجاد رابطه بین ریال و حق برداشت مخصوص در سال ۱۹۷۴ یا ۷۵، ۷۵ بود اگر اشتباه نکنم، این اقدام شده بود و تمام مدارک را گزارشات IMF صندوق بین المللی پول این را نشان می دهد.

برگرفته از کتاب "خاطرات محمد یگانه" گردآوری شده توسط ضیاء صدقی و حبیب لاجوردی

نشر ثالث،۸۴/۲/۲۱،صفحات ۱۴۹ تا ۱۵۵